



قسمت اول

# امام راحل سلام الله عليه

## و فقه سنتی

آیت الله محمدی گیلانی

مسابقه و پیشدستی در تحصیل سعادت جاویدانی مورد تشویق در قرآن کریم است بلکه رقابت و هم چسبی در اکتساب نعیم فنا ناپذیر را مورد تکلیف قرار داده و آن را بهترین هم چسبی و تنافس اعلام فرموده است: «وفي ذلك فليتنافس المتنافسون» (سوره مطففین- آیه ۲۶).

تردیدی نیست که توفیق وصول به آن سعادت و حیات مغبوط در گرو اعتقاد حق و عمل صالح است که دو بال عروج به قلعه آن نعیم است و رویش این دو بال جز در حریم تربیت نبوت ممکن نیست، و فقط در پرتو مشکات آنکس که حجت بر عصمت وی قائم است می توان به سعادت ابدی ره یافت، و از ریح مخوم سرشار شد، و فقط رهبر معصوم است که «ما یطلق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» چه وحی نص باشد و یا وحی معنی:

### وحی نص و وحی معنی

وحی نص، همان قرآن مجید و کتاب کریم است که معجزه خالده رسول الله صلی الله علیه و آله بلکه همه پیغمبران است و به مقتضای تسمیه اش به قرآن، حفظ در صدور را می طلبد و به مقتضای تسمیه اش به کتاب حفظ در سطور را خواهان است و این دو گونه حفظ بر اتم مسلمه واجب است، هیچ گونه وثوقی به حفظ هیچ حافظی نیست مگر آنکه با کتابت مجمع علیه از صحابه مطابقت کند، کتابت اجماعی که متواتراً از اسلاف به اختلاف رسیده بر همان هیشی که نخستین بار به اتفاق صحابه محترم وضع گردیده است، چنانکه وثوقی به کتابت هیچ کاتبی نیست مگر آن که با آنچه نزد حفاظ مکرم به سند صحیح متواتر است موافقت نماید.

و با این عنایت مزدوج «یعنی حفظ در صدور و سطور» که به قلوب امت محمدیه فرموده است، قرآن کریم در حرزی نفوذ ناپذیر محفوظ مانده و می ماند و وعده الهی: «إنا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»

(الحجر- آیه ۹) انجام یافته است و از تحریف و تبدیل و انقطاع سند کتب مساویه پیشین اصابت کرده، مصون مانده است.

و وحی معنی، همان سنت است که مضمون آن را از وحی نقل نموده و برای مردم بیان کرده اند که قطعاً کلام الله نیست، و متابعت سنت و تمسک به آن همانند متابعت از کتاب و تمسک به آن واجب است که: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» و «ما اتاکم الرسول فخذوه...» نمونه ای از کتاب در این حکم و جویی کافی است و اما از اخباری دلالت دارند بر وحی بمعنای دوم یعنی وحی معنی که همان است به نقل دو خیر اکتفا می کنیم.

در اصول کافی در خبری صحیح و طولانی از فضیل بن یسار نقل می کند که گفت: «سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لبعض اصحاب قیس العاصم (قیس بن ماصر از متکلمین اصحاب امام صادق علیه السلام است که کلام امام زین العابدین علیه السلام آموخته بود) ان الله عزوجل اذ اب نیه فاحسن اذیه فاحسن له الابد فال: «انک لعلى خلق عظیم» ثم فوض الیه امر الدین و الا بسوس عباده [ج ۱ ص ۲۶۶].

- شنیدم امام صادق علیه السلام به بعضی از اصحاب قیس ماص می فرمودند: خداوند عزوجل پیغمبرش را تادیب فرمودند و محاسن آداب را به وی آموختند و چون آداب نیکورا جهت وی تکمیل نمودند پس وی خطاب کردند: «انک لعلى خلق عظیم» سپس امر دین و اتمت را به او تفویض فرمودند که بدین وسیله بندگانش را سیاست و رهبری نماید. دقت لازم در عبارت «امر الدین» روشن می کند که مقصود از آن همان احکام شرعی مربوط به افعال عباد است که بیان آن به رسول الله صلی الله علیه و آله تفویض گردیده است که ظاهراً مدلول آیه: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه» (الحج آیه ۱۱۱) می باشد.

یعنی غایت انزال تدریجی ذکر و قرآن به تو و اثبات رسالت بدین وسیله، این بوده که تبیین نمائی آنچه از احکام الهی را که به جهت

مردم نازل گردیده است. و به عبارتی: از اهداف نزول تدریجی قرآن و اثبات صدق تو در دعوی رسالت از جانب خدایتعالی بدینوسیله، این است که قول و فعل و تقریر تو در تبیین احکام الهی برای مردم حجت باشد، بلکه مدلول آیه شریفه در دلالت بر مطلوب از روایت مزبور روشن تر است و به این بیان، عبارت «ما نزل الیهم» اشاره به «وحی معنی» قسم «وحی نص» است که قبلاً گفتیم.

و خطیب بغدادی در کتاب «الکفایة فی علم الروایة» از رسول الله صلی الله علیه وآله نقل می کند: **«الله قال: الا انی اوتیت «الکتاب و مثله معه الا انی قد اوتیت.» القرآن و مثله الا بوشک رجل شعبان علی ازبکنه بقول: علیکم بهذا القرآن فما وجدتم فیہ من حلال فاحلوه و ما وجدتم فیہ من حرام فحرّموه» (ص ۹).**

که آن حضرت فرمودند: هان! یقیناً بمن قرآن و مثل قرآن «یعنی سنت» داده شده است هان! بزودی می بینم مردی با شکم سیرچون نوحروسی در حجله، می گوید: فقط به قرآن تمسک کنید آنچه را قرآن حلال کرده حلال بشمرید و آنچه را که حرام کرده حرام بشمرید! یعنی سنت قابل تمسک نیست!

باری سعادت ابدی چنانکه گفتیم در پرتو تربیت در حجر کتاب و سنت ممکن است ولی بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه وآله فتنه عمیانی که پدید آمد، دستیابی به سنت به معنایی که بیان گردید بسیار دشوار شد خصوصاً مکتبهای مختلفی که بظهور رسید و دشمنان اسلام برای خاموش نمودن نور اسلام به هر وسیله ممکن تمسک کردند و بناچار ائمة اطهار صلوات الله علیهم که مستودع و امامتدار کتاب و سنت بودند، در تبیین سنت، بسیاری از اوقات از بیان صریح خودداری می نمودند و یا بیانهای تویه ای و چندپهلوی، مطلب را ادا می کردند و در روایاتی که برخی از آنها بعداً با منابع نقل می شود آمده است: «کلام ما گاهی قابل حمل به هفتاد وجوه و محامل است، فیه آنکس است که از میان آنها مقصد ما را دریابد» و الزاماً معرفت به وجوه مطابق با واقع بوسیله تعلیم یافتگان در مکتب آنها یعنی اصحابشان و فقهاء شیعه علیهم السلام است.

**مقصود از فقه سنتی چیست؟**

لذا امام آن راجل عظیم در حفظ «فقه سنتی» اصراری فوق العاده داشت و متکرراً توصیه می فرمودند و از آنجمله در بند «ط» از وصیتنامه سیاسی الهی در تعداد موانع و خطراتی که این ودیعه الهی یعنی جمهوری اسلامی را تهدید می کنند چنین می فرمایند:

«ط- وصیت اینجانب به حوزه های مقدسه علمیه آن است که کراراً عرض

نموده ام که در این زمان که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی کمربه براندازی اسلام بسته اند و از هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می نمایند و یکی از راههای با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تبهکار در حوزه های علمیه است که خطر بزرگ کوتاه مدت آن بدنام نمودن حوزه ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شتاد که با آگاهی بر علوم اسلامی و جازدن خود را درین توده ها و فترهای مردم پا کدل و علاقه مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می باشد...  
و شاید ترنظم درسی نظمی است از الفائنات شوم همین نقشه ریزان و توطئه گران باشد. در هر صورت وصیت اینجانب آن است که در همه اعصار خصوصاً در عصر حاضر که نقشه ها و توطئه ها سرعت و قوت گرفته است، قیام برای نظام دادن به حوزه ها لازم و ضروری است که علماء و مدرسین و افاضل عظیم الشأن صرف وقت نموده و با برنامه دقیق صحیح حوزه ها را و خصوصاً حوزه علمیه قم و سایر حوزه های بزرگ و با اهمیت را در این مقطع از زمان از آسیب حفظ نمایند و لازم است علماء و مدرسین محترم نگذارند در درسهایی که مربوط بفقهات است و حوزه های فقهی و اصولی از طریق مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند و کوشش نمایند که هر روز بردفتها و بیعت و نظرها و ابتکار و تحقیق ها افزوده شود و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد...»

پس مراد آنحضرت از «فقه سنتی» فقهی است که بر سنت و روش موروث از فقهاء عظام گذشته علیهم السلام در مقام استنباط از کتاب و اصول متلقات از رسول الله صلی الله علیه وآله و ائمة معصومین صلوات الله علیهم استوار است و آن مبانی استنباط است که ضامن وصول به مقاصد وحی و نبوت می باشد و همین است مقصود آیت الله العظمی علامه حلی رضوان الله علیه در افتتاح کتاب تذکرة الفقهاء:

«اما بعد فان الفقهاء علیهم السلام هم عمدة الدین و نفلة شرع رسول رب العالمین و حفظة فتاوی الائمة المهدیین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و هم و رثة الانبیاء و الذین بعصل مدادهم علی دماء الشهداء و قد جعل رسول الله صلی الله علیه و آله النظر الیهم عبادة و المجالسة لهم سعادة، و افشاء ازهم سیادة، و الاکرام لهم رضوان الله، و الاهانة لهم سخط الله فیجب علی کل احد تبع مسالکهم و اقتفاء آثارهم و الاقتداء بهم فی ابرادهم و اصدا رهم و اتباعهم فی اظهار شرع الله تعالی و اباته احکامه و احیاء مراسم دین الله و اعلان اعلامه و قد عزمتنا فی هذا الكتاب الموسوم بتذکرة الفقهاء علی تلخیص فتاوی العلماء و ذکر فواعد الفقهاء علی احق الطرائق و اولئها برهانا و صدق الاقاویل و اوضحها بیاناً و هی طریقة الامامة اللاحذین دینهم بالوحی الالهی و العلم الزیانی لا بالرأی

فقهاء علیهم السلام پشتیبان دین و بیان کنندگان شرع رسول الله و حافظان فتاوی ائمه مهذبین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین می باشند، و آنها ورثه انبیاءند و آن طائفه ای هستند که مدادشان پر خونهای شهیدان گلگون کفن برتری دارد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نظر کردن بسویشان را عبادت و هم نشینی با آنان را معادت و پیروی از آنها را سیادت و اکرام به آنها را رضوان الله و اهانت به آنها را غضب الله قرار داده است، پس بر همه واجب است که پی جوی راه آنان و دنبال رو آثار آنها باشند و در دخول و خروج همه شئون زندگی به آنان اقتداء کنند و در اظهار شریعت الهی و تبیین احکام و احیاء مراسم دین و برافراشتن پرچمهای آن، پیرو فقهاء عظام باشند. و ما اراده داریم که در این کتاب مستقی بنذکره الفقهاء فتاوی علماء را تلخیص کنیم و قواعد فقهاء را بر احوق روشها و محکمترین و صادقترین و روشنترین آنها که همان سنت و طریقه امامیه است، بیان کنیم، فقط امامیه اند که دینشان را بوسیله وحی الهی و علم ربانی اخذ می کنند، معالم و مبانی احکامشان به رأی و قیاس و به اجتهاد راجع بین قوم نیست...

گفتم: «فته عمیاء بعد از ارتحال رسول الله صلی الله علیه و آله» ولی لازم است به عمق آن توجه شود و در این باره در تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقیته تدبیر کافی نمایند:

«طففت ارنای بین ان اصول ید جذاء او اصر علی طخیه عمیاء بهم فیهما الکبیر وینیب فیهما الصغیر و یکدح فیهما مؤمن حتی یلقى ربه». (نهج البلاغه ج ۱ شرح عمده ص ۸۵)

به اندیشه فرورفتم که چه کنم؟ آیا با دست بریده جمله کنم، یا در این تیرگی کور که سالخورده در آن فرتوت و خردسال در آن پیر می شود و مؤمن در آن رنجور می گردد تا پروردگارش را ملاقات کند. بلی تیرگی کور! تیرگی ای که معلول پشت کردن به سیره رسول الله صلی الله علیه و آله بوده سیره ای که تجلی گاه الله اکبر بوده و مؤمنان با

تأسی به آن اسوة حسنه، در هنگام صلوات لمس می کردند که فوق هستند، و از این روی تکالیف بر سر دنیا و جاه طلبی و مال انده نسبت به آنان بی موضوع بود، این وارستگی، معلول وابستگی به این خالص، ایمانی که مستولی بر همه جسم و جان است بوده ایمانی که لاشریک له، ایمانی که اندیشه و عقل را در تسخیر دارد.

متأسفانه باین نیروی الهی پشت کردند و عوامل تیرگی را روزافزون می شدند که از آنجمله فتوحات پیاپی بی کنترل بوده اند زیرا فتح کشورها همانگونه که به همراه برکات صدور اسلام به زمین بوده دولت و حکومت اسلامی را در پهنه جهان گستر می داد، میده ضعف و ناتوانی اساس حکومت نیز می گردید، فتح و پیروزی، اسم بسیاری به زور و اجبار و ادا به انقیاد و تسلط می شدند و اکثر آنها ایمان به حکومت اسلامی و اسلام نداشتند ضمناً ره آوردهای این فتوحات، اموال و غنائمی بود که در اختیار دولتمردان و رعایای اسلام خطور نمی کرد، و مایه بیداری طمعها خفته شد، و نظرنفوسی را که جز به دین الهی فکر نمی کردند بخواب جلب کرد، و اندیشه ها را از خدا بیگانه و الله اکبر، بفتنوی خوشگذرانی و عیش و نوش متوجه نمود، اموال و غنائم به آن چشمک، و آنان، به آنها لیخند می زدند، بدیهی است که تبسم به روز مال، تکاثر را بدنبال دارد و از تکاثر، درهای آرزو صورت گوناگون افتتاح می شود و هم ردیف آن که تجاوز است، همچون ملازمی با همراه است و تناسفها و تفاخرها که لازم لاینفک تکاثرها بی رحمانه عواطف و احساسات عموم را چریحه دار می کنند و طبعاً تبعاً عواطف عمومی را موجب می شوند... در این فضای تاریک «تیرگی کور» بود که امیرالمؤمنین علیه السلام با کراهت زمام امر را به کف گرفت تمام هم آن حضرت این بوده که اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه علی آله را تجدید کند ولی...

ادامه دارد

## بقیه از شفاعت روز قیامت

«شفاعت» را پایان میدهم:

پیری و جوانی چو شب و روز بر آمد	خرما نتوان خورد از این تخم که کشیم	در پایان بحث شفاعت از خداوند با کمال
ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشیم	دینا نتوان بافت از این پشم که رشیم	تضرع مسألت میکنیم که این در را که دری از
ما را عجب اریشت ویناهی بود آرزو	بر لوح معاصی خط عدری نکشیدیم	رحمت های حضرت حق است بر روی ما هرگز
کامروز کسی را نه پناهیم و نه پشتیم	بهلوی کبائر حسانتی نشوشتیم	نبتد و توفیق عنایت بفرماید تا خود را شایسته این
گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت	ما کشته نسیم پس آخ که بر آید	جریان رحمت بگردانیم.
شاید که زمشاطه نرنجیم که نشیم	از ما بصف حشر چرا نفس نکشیم؟	اکنون با اندرز زیبی سعدی بحث
ادامه دارد	افسوس بر این عمر گرانباه که بگذشت	
۱- سوره نجم، آیه ۳۹ - ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۶	ما از سر نصیبر و خطا در نگذشتیم	
۲- سوره نساء، آیه ۳۱ - ۵. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۷		
۳- سوره نبیاء، آیه ۲۱ - ۶. سوره مائده، آیه ۳۵		